



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۱ رجب ۱۴۳۵

جلسه: ۱۱۴

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس

موضوع جزئی: خاتمة: (بخش دوم: باغی)

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث درباره ادله عدم جواز اخذ مال باغی مطلقاً بود؛ عرض کردیم چند دلیل بر این مدعا اقامه شده که دلیل اول و دلیل دوم در جلسه گذشته مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که هیچ کدام نمی‌تواند مدعای مستدل را ثابت کند.

### دلیل سوم: سیره امیرالمؤمنین علی (ع)

دلیل سوم سیره امیرالمؤمنین علی (ع) در جنگ جمل است به ادعای مستدل ظاهر بعضی از روایات که مربوط به جنگ جمل و جنگ صفین است این است که اموال باغین برای مردم حرام است؛ وجه ظهور این روایات به درستی توسط مستدل بیان نشده ولی می‌گوید از این روایات این چنین استفاده می‌شود که امیرالمؤمنین در برخورد با آنها به گونه‌ای برخورد کرده که کأن اموال و ذراری آنها دارای احترام است و کأن این یک سیره لزومی و حتمی تلقی شده است. در تاریخ اسلام هم این به عنوان یک امر مسجل تلقی شده و کسانی که بعد از حضرت آمده‌اند، همه ملتزم به همین روش بوده‌اند و آنها هم از سیره امیرالمؤمنین لزوم را استفاده کرده‌اند و همه اینها به نوعی اموال باغین را محترم شمرده‌اند و آن را اخذ نکرده‌اند. مستدل می‌گوید در بعضی از این روایات این عبارت آمده: «دار الاسلام لا یحل ما فیها بخلاف دار الشکر» یعنی دار الاسلام با دار الشکر تفاوت دارد؛ در دار الاسلام چیزی حلال نمی‌شود و اموال مسلمین در آن احترام دارد به خلاف دار الشکر که آنجا اموال کفار احترامی ندارد.

بنابراین از مجموع این روایات این چنین استفاده می‌شود که اخذ اموال باغین جائز نیست و این سیره قطعیه امیرالمؤمنین است و بعد از حضرت هم همه به همین روش عمل کرده‌اند و فهم آنها این بوده که این یک سیره لزومی است نه اینکه صرفاً یک رجحان داشته باشد و در روایات هم تعبیری وارد شده که این معنی را تأکید می‌کند.

روایاتی که در این رابطه وارد شده از جمله روایتی است که شیخ طوسی در مبسوط نقل کرده است؛ ایشان چند روایت را نقل فرموده از جمله این روایت که: «و روی أن علیاً علیه السلام لما هزم الناس یوم الجمل، قالوا له: یا امیر المؤمنین، ألا تأخذ أموالهم؟ قال: لا، لأنهم تحرموا بحرمه الإسلام، فلا تحل أموالهم فی دار الهجرة»<sup>۱</sup>.

۱. المبسوط، ج ۷، قتال أهل البغی. «ثم قال فی مبسوطه: إذا انقضت الحرب بین أهل العدل و البغی، إما بالهزيمة، أو بأن عادوا إلى الحق، و طاعة الإمام، و قد كانوا أخذوا الأموال، و أتلوا، و قتلوا، نظرت، فكل من وجد عین ماله عند غیره، كان أحق به، سواء كان من أهل العدل، أو أهل البغی، لما رواه ابن عباس أن النبی صلی الله علیه و آله قال: المسلم أخ المسلم، لا یحل له دمه و ماله إلا بطیبة من نفسه و روی أن علیاً علیه السلام لما هزم الناس یوم الجمل، قالوا له: یا امیر المؤمنین، ألا تأخذ أموالهم، قال: لا، لأنهم تحرموا بحرمه الإسلام، فلا تحل أموالهم فی دار الهجرة، و روی أبو قیس، أن علیاً علیه السلام، نادى: من وجد ماله فلیأخذه، فمر بنا رجل، فعرف قدرنا تطیح فیها، فسألناه أن یصبر حتى ینضح، فلم یفعل، و رمی برجله فأخذه، قال رحمه الله: و قد روی أصحابنا، أن ما یحویه العسکر، من الأموال، فإنه یغنم، قال: و هذا یكون إذا لم یرجعوا إلى طاعة الإمام، فأما إن رجعوا إلى طاعته، فهم أحق بأموالهم» هذا آخر كلام شیخنا أبی جعفر فی مبسوطه»

در جنگ جمل به حضرت امیر عرض شد آیا اموال اینها را اخذ نمی‌کنی؟ حضرت فرمود: نه؛ به جهت اینکه اینها مسلمان هستند و به احترام و حرمت اینها هم اموالشان احترام پیدا می‌کند.

و هم چنین ابو قبیس از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند: «قَدْ رُويَ أَنَّهُ (ع) نَادَى مَنْ وَجَدَ مَالَهُ فَلَهُ أَخْذُهُ.»<sup>۱</sup> حضرت خطاب به باغین فرمود: هر کسی مالش را پیدا می‌کند، آن را بگیرد. «فمرّ بنا رجل، فعرف قدرا نطبخ فيها» یک کسی از کنار ما عبور کرد و بعد یک ظرفی را که در آن غذا درست کرده بودیم، شناخت «فسألناه أن يصبر حتى ينضج، فلم يفعل، و رمى برجله فأخذها» که ما از او خواستیم صبر کند تا غذا پخته که شود و سپس ظرفت را به تو می‌دهیم، او اعتنائی نکرد و با پایش به آن زد و ظرفش را اخذ کرد.

روایات دیگری در این رابطه نقل می‌کنند از جمله در همین جنگ جمل که خطاب به امیرالمؤمنین (ع) گفته می‌شود: «چرا ذراری آنها را بین مقاتلین تقسیم نمی‌کنی؟» حضرت فرمود: «أَيْكُمْ يَأْخُذُ عَائِشَةَ فِي سَهْمِهِ؟»<sup>۲</sup> عایشه در سهم کدامیک از شما قرار خواهد گرفت؟ و هم چنین در مورد اموال اینها.

در هر صورت روایاتی را به این عنوان نقل کرده‌اند و خواسته‌اند نتیجه بگیرند که سیره امیرالمؤمنین در مورد اموال باغین، عدم اخذ اموال باغین مطلقا بوده است.

### بررسی دلیل سوم:

این دلیل به نظر قابل پذیرش نیست چون:

اولاً: همان طور که در دلیل چهارم قائلین به جواز اخذ گفتیم، این سیره از طرف مقابل هم ادعا شده و طرفین ادعا می‌کنند ما سیره داریم؛ یکی می‌گوید ما سیره بر اخذ داریم و حضرت اموال را ابتداء تقسیم کرد سپس امر به رد آن اموال نمود و این رد اموال از باب تفضل بوده و دیگری هم می‌گوید ما سیره بر عدم اخذ از طرف حضرت علی (ع) داریم و اینکه حضرت اجازه تقسیم آن اموال را نداد چون آنها جزء دار الاسلام برشمرده شده‌اند. لذا واقعه این است که نمی‌توانیم به روشنی ادعای سیره را بر عدم جواز اخذ بپذیریم.

ثانیاً: به علاوه بعضی از روایات ظهور در جواز اخذ دارد؛ از جمله روایاتی که مورد استناد قرار گرفته روایت ابی بکر حضرمی<sup>۳</sup> است که این روایت را در بیان ادله قول به تفصیل بیان خواهیم کرد و توضیح خواهیم داد. طبق این روایت از امام صادق (ع) سؤال می‌کنند چرا امیرالمؤمنین (ع) اموال محاربین را برگرداند؟ امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: علت اینکه امیرالمؤمنین (ع) اینها را برگرداند این بود که نگران و خائف بود که اینها بعداً نسبت به شیعیان همین رفتار را بکنند چون باغین در آن عصر دولت داشتند و لذا به خاطر حفظ امنیت شیعیان بعد از خود به گونه‌ای عمل کرد که آنها دست به غارت اموال شیعیان نزنند. اما می‌فرماید: امام زمان بر خلاف این عمل خواهد کرد و همه اموال اینها را خواهد گرفت چون در آن موقع دیگر دولتی ندارند و این نگرانی که امیرالمؤمنین داشت برای حضرت حجت (عج الله تعالی فرجه) نیست.

۱. المبسوط، ج ۷، قتال أهل البغي؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)، ج ۲، ص ۱۷؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۲، ص ۳۲۸.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۵۸؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)، ج ۲، ص ۱۸.

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳، حدیث ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۷۶، باب ۲۵ من ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۱.

این روایت به هر دلیل نشان می‌دهد حکم اولی جواز اخذ است و اگر امیرالمؤمنین در مواردی این کار را نکرده به خاطر برخی ملاحظات بوده که لولا این ملاحظات اموال باغین را اخذ می‌کرد. پس واقع این است که یک سیره قطعی بر عدم اخذ اموال نداریم.

ثالثاً: سلمنا که روایت حضرمی بر حرمت اخذ اموال باغین دلالت می‌کند چون ممکن است گفته شود این روایت دلالت می‌کند که سیره امیرالمؤمنین بر عدم اخذ بوده و امام زمان (ع) اخذ خواهد کرد پس سیره امیرالمؤمنین آن بوده که اموال باغین را اخذ نکند اما ما این روایت را بر اموالی که لم یحوه العسکر است حمل می‌کنیم نه مطلق اموال اعم از ما حواه العسکر و ما لم یحوه العسکر یعنی سیره امیرالمؤمنین اگر هم ثابت شود نسبت به اموالی است که در میدان جنگ حاضر نیست اما نسبت به ما حواه العسکر این سیره وجود ندارد. بنابراین این روایات از جمله روایت ابی بکر حضرمی دلالت بر جواز اخذ مطلقاً نمی‌کند.

لذا با توجه به این نکات معلوم نیست مستدل به چه دلیل ادعا می‌کند این یک سیره لزومی است؟ و به چه وجهی می‌گوید این یک امر مسجل در تاریخ اسلام است و همه کسانی که بعد امیرالمؤمنین آمده‌اند یک سیره لزومی را برداشت کرده‌اند؟ اگر این چنین بود کثیری از علما قائل به جواز اخذ اموالی که ما حواه العسکر است، نمی‌شدند مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس و بسیاری از قدما قریب به عصر ائمه که قائل به جواز اخذ در ما حواه العسکر شده‌اند. پس معلوم می‌شود این یک سیره قطعی و مسلم نیست.

آنچه قطعی است این است که حضرت مانع تعرض به فرزندان و زنان باغین شدند؛ در روایتی وارد شده که از حضرت سؤال کردند که چرا نمی‌گذارید زنان و فرزندان آنها به اسارت گرفته شوند و تقسیم شوند؟ به غیر از آن جمله‌ای که حضرت فرمود: «أَيُّكُمْ يَأْخُذُ عَائِشَةَ فِي سَهْمِهِ؟» یک عبارتی هم از ایشان نقل شده که می‌فرماید: اینها مردانشان به جنگ آمدند زنان و فرزندان‌شان که در جنگ حاضر نبوده‌اند و لذا وجهی برای سبی ذراری و نساء نیست.

بله می‌توانیم بگوییم این سیره قطعی وجود داشته و هیچ‌گاه حضرت اجازه سبی ذراری و نساء را ندادند اما نسبت به اموالی که در معرکه وجود داشته نمی‌شود این ادعا را کرد.

و اما تعبیر «دار الاسلام لایحلّ ما فیها بخلاف دار الشّرك» که در بعضی روایات وارد شده این جمله شاید به یک معنی از خود سیره عملی امیرالمؤمنین واضح‌تر باشد؛ چون می‌گوید: در دار الشّرك همان گونه که کفار احترام ندارند اموال و ما فیها هم احترام ندارند اما دار الاسلام هم خود مسلمین و هم اموالشان احترام دارند. مستدل از این جمله به این عنوان که مطلق اموال را می‌گوید اعم از ما حواه العسکر و ما لم یحوه العسکر استفاده می‌کند ولی منظور این نیست (جنگ‌های حضرت علی (ع) با مسلمین بود چنانچه حضرت در خطبه‌ای اشاره می‌کند که هیچ کس مثل من قادر نبود با اینها برخورد کند و اینها با مسلمین مخلوط شدند و من آنها را جدا کردم همان گونه دانه جو و گندم از پوسته‌اش جدا می‌شود که بسیار کار سختی است، من اینها را از مسلمین جدا کردم این قدر جنگ با این گروه‌ها کار سختی بود که حضرت در تعابیر و توصیفات به سختی این کار اشاره می‌کند که چطور با کسانی بجنگد که اسم مسلم داشتند) ظاهر «دار الاسلام لایحلّ ما فیها بخلاف دار الشّرك» این است که هیچ مالی از اموال اینها حلال نیست. این مطلق است اعم از ما حواه العسکر و ما لم یحوه العسکر. اما

به نظر ما همین جمله ظهور در خصوص اموالی که سپاه همراه خودش نیاورده، دارد و شامل ما حواه العسکر نمی‌شود چون دار الاسلام به سرزمین و کشور و مملکت اسلامی می‌گویند «و ما فیها» یعنی آنچه که از اموال در سرزمین اسلامی هست؛ اگر در مورد کفار هم می‌گوییم ما فیها یعنی آنچه که در سرزمین کفر وجود دارد حال اگر این کفار اموالی را با خود به سرزمین اسلام بیاورند، آیا این صدق می‌کند که مالی است که فی دار الشریک است؟ چون سپاه در مناطق مختلف حضور دارد ممکن است درگیری بین مسلمین و مشرکین در دار الشریک نباشد. اینکه می‌گوید «لا یحل ما فیها» اما دار الشریک «یحل فیها» یعنی آنچه که از اموال در سرزمین اسلام است، احترام دارد و آنچه که از اموال در سرزمین کفر است احترام ندارد.

این ظهور دارد در اختصاص «ما فیها» در اموالی که لم یحوها العسکر و لذا اصلاً این جمله ناظر به اموال منقول که در میدان جنگ و معرکه آورده می‌شود، نیست. حال آیا با این وجود می‌توان ادعا کرد اخذ اموال باغین مطلقاً جائز نیست؟ آنچه که دلیل سوم اقتضاء می‌کند و قطعی است این است که نساء و ذراری آنها به اسارت گرفته نمی‌شدند ولی بیش از این ثابت نشده بعلاوه معارض هم دارد. لذا اجمالاً دلیل سوم هم نمی‌تواند عدم جواز اخذ مطلقاً را اثبات کند.

**بحث جلسه آینده:** بحث در بیان و بررسی ادله قول سوم قول به تفصیل خواهد بود إن شاء الله.

«والحمد لله رب العالمین»